
محمدبن عبدالوهاب
و حرکت وهابیت
جعفر سبحانی

بسم الله الرحمن الرحیم

محمد بن عبدالوهاب و حرکت وهابیت

نویسنده:

آیت الله جعفر سبحانی

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

محمد بن عبدالوهاب و حرکت وهابیت

مشخصات کتاب

مولف:جعفر سبحانی

مقدمه

فتنه ابن تیمیه خاموش شـده بود، و اندیشه‌های او و شاگردش ابن القیم می‌رفت که در لابلای کتابها دفن شود، که ناگهان چهار قرن بعد، این افکار مجددا جان تازه‌ای به خود گرفت و توسط محمد بن عبد الوهاب احیاء گردید. محمد بن عبد الوهاب در سال ۱۱۱۵ در شـهر«عیینۀ»واقع در صـحرای«نجد»عربسـتان چشم به جهان گشود و در سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ دیـده از جهان فرو بست. پدرش عبد الوهـاب از علمـای حنبلی و مورد احترام مردم شـهر خود (عیینه) بود. فرزنـد عبـد الوهاب پس از به پایان رسانـدن دروس مقـدمات، زادگاهش را ترک گفت و به مدینه مهاجرت کرد و پس از اقامت کوتاهی در مدینه به بصـره و سپس به بغداد و آنگاه به کردستان و همدان و اصـفهان روانه شد و در هر یک از این شـهرها مدتی چند اقامت گزید تا آنجا که به شـهر«قم»نیز آمد و سـرانجام تصمیم گرفت که به زادگـاه خود برگردد و پس از بازگشت، هشت ماه از مردم دوری گزیـد، و سـپس مردم را به آیین جدیـدی فرا خواند [۱] . در بسـیاری از کتابهـای عربی، مسـافرت شـیخ به شـهرهای مختلف و اقـامت او در آن مناطق آمـده است. و قـدیمی‌ترین کتاب فارسـی که در آن نامی از محمد بن عبد الوهاب و پاره‌ای از عقاید او به میان آمده است، کتاب«ذیل تحفۀ العالم»نوشته«عبد اللطیف شوشتری»است [۲] . وی سالها در هند اقامت داشت و با محمد بن عبد الوهاب معاصـر بود. کتاب فارسی دیگری که از این مردم نام برده، کتاب مآثر سلطانیه تالیف عبد الرزاق دنبلی ت (۱۰۶۷) – م (۱۲۴۲) است که توقف طولانی شیخ را در اصفهان برای فراگیری فقه و اصول متـذکر شده است [۳] سومین کتاب فارسـی که از او نام برده کتاب سـفرنامه میرزا ابو طالب اصـفهانی است که او نیز با شیخ معاصـر بوده و مسافرت او به اصفهان و اکثر بلاد ایران و خراسان تا سر حد غزنین را آورده است [۴] . غالب بیوگرافی نویسان، درباره محمد بن عبد الوهاب یادآور میشوند که از همان دوران جوانی سخنان زننده‌ای از او شنیده می‌شد، و پدر او که مرد صالحی بود، نیز انحراف او را پیش‌بینی میکرد. شـیخ در جوانی غالبا به مطالعه زندگی نامه کسانی که مدعی نبوت شده بودند مانند مسـیلمه کذاب و سـجاج و اسود عنسـی و طلیحه اسدی علاقه خاصی داشت [۵] . اگر این گزارش درست‌باشـد، حـاکی از آن است که او از همان آغاز، سودای رهبری را در سـر می‌پرورانده و سرانجام این سودا در دعوت وهابیگری جلوه کرد، و از این طریق به تکفیر تمام فرق اسلامی پرداخته و دیگران را جاهل و نادان و مشرک و بدعت گذار نامیده و این سیره همه بدعت گذاران و فرقه سازان است.

انتقال به «حریمله»

پدر محمد بن عبد الوهاب از محل اصلی خود به نام عیینه به بخش حریمله منتقل شد و در آنجا زیست تا در سال ۱۱۴۳ مرگ او فرا رسـید. او از فرزند خود راضـی نبود و پیوسـته او را سـرزنش میکرد. حتی برادرش سلیمان بن عبد الوهاب از مخالفان سر سخت وی بود و بعـدها کتابی در رد انـدیشه‌های او نوشت. وقتی پدر فوت کرد، او محیط را برای اظهار عقاید خود بی مانع دید، ولی با هجوم عمومی مردم حریمله روبرو شـد و نزدیـک بود که خونش را بریزنـد. ناچـار از آنجا به زادگاه خود عیینه باز گشت، پس از ورود به زادگاهش با امیر آنجا به نام عثمان بن معمر پیمان بست که هر یک از آن دو، بازوی دیگری باشـد و امیر اجازه دهـد او عقاید خود را بی پرده مطرح کنـد. شاید نتیجه آن، این باشد که امیر بر همه امیر نشـینهای منطقه نجد که عیینه نیز یکی از آنهاست تسلط یابد.

آنگاه برای اینکه پیوند محمد بن عبد الوهاب با امیر استوارتر گردد، وی خواهر امیر را گرفت و پس از بستن عقد، و وعده همکاری صمیمانه، شیخ به امیر گفت:امید استخدا نجد و اعراب نجد را به تو ببخشد! بدینگونه پیمانی میان شیخ و امیر بسته شد که در حقیقت داد و ستدی بیش نبود [۶] . شیخ، منطقه را به امیر بخشید، در حالی که نه از تقوای او آگاهی صحیح داشت و نه از سرانجام کار او!پس از این پیمان نخستین اثر آن این شد که قبر زید بن الخطاب، برادر خلیفه دوم، با خاک یکسان گشت زیرا از دید شیخ، بنای بر قبور بدعتی بود که باید از میان می‌رفت، ولی همین کار، واکنشهایی در منطقه ایجاد کرد و امیر احساء و قطیف به نام سلیمان حمیری، به امیر عینیه (عثمان بن معمر) فرمان داد که هر چه زودتر این فتنه را بخواباند و شیخ را به قتل برساند امیر عیینیه ناچار شد که عذر شیخ را بخواهد تا او عیینیه را ترک کند. در این موقع شیخ منطقه سومی را به نام«درعیه»برگزید و در سال ۱۱۶۰ به آنجا منتقل شد. این بخش همان زادگاه مسیلمه کذاب بود. شیخ پس از آمدن به درعیه با امیر منطقه محمد بن سعود، نیای خاندان سعودی، تماس گرفت و همان پیمانی که با امیر عیینیه بسته بود، با محمد بن سعود بست، و همان طور که منطقه را با عربهای ساکن آن، به عثمان بن معمر فروخته بود، این بار به ابن سعود فروخت. [۷] . ناگفته پیداست جنگها و نبردهای آنان با کفار و مشرکان نبود. حملات آنان در یک قرن و نیم تنها به قبائل اسلامی و کشورهای همجوار بود که همگی گوینده«لا اله الا الله، محمد رسول الله»بودند و پیوسته خدا را عبادت میکردند و فرائض را به جای می‌آوردند. اما چرا مردم از نظر محمد بن عبد الوهاب کافر و مشرک بودند؟دلیل آن این است که بر قبور صالحان سایبانی ساخته و به زیارت قبر پیامبر می‌آمدند و به ارواح مقدسه توسل می‌جستند!! ابن سعود از پیمان خود با شیخ فوق العاده خوشحال بود، ولی دو چیز را با او مطرح کرد: ۱ - اگر ما تو را یاری کردیم و کشورها را گشودیم میترسیم ما را ترک کنی و در نقطه دیگری سکنی گزینی! ۲ - ما در فصل رسیدن میوه‌ها از مردم درعیه مالیات می‌گیریم. می‌ترسیم که تو مالیات را تحریم کنی! شیخ در پاسخ گفتار ابن مسعود گفت:من هرگز تو را با دیگری عوض نخواهم کرد و خدا در فتوحاتی که نصیب ما خواهد کرد، غنائمی قرار خواهد داد که تو را از این مالیات ناچیز بی نیاز خواهد ساخت [۸] سپس برای تحکیم روابط میان دو خانواده، امیر درعیه دختر شیخ را به ازدواج فرزند خود عبد العزیز در آورد، و از این طریق رابطه زناشوئی میان دو خانواده برقرار شد و تا کنون نیز این رابطه در شعاع گسترده‌ای محفوظ مانده است [۹] .

موحدی جز من و جز چند نجدی نیست

پیمان شیخ با«محمد بن سعود»به مرور زمان استحکام بیشتری یافت. نخستین برنامه‌ای که شیخ برای محاربه با کفار!ریخت، گرفتن انتقام از امیر«عیینۀ»به نام«عثمان بن معمر»بود، زیرا وی به اشاره امیر«احساء»و«قطیف»که در منطقه از مقام برتری برخوردار بود، پیمان خود را شکست. اندیشه انتقام هنگامی قوت گرفت که شیخ آگاه شد وی با امیر«احساء»مکاتبات سری دارد، و در صدد خیانت‌به شیخ می‌باشد، از این جهت دو نفر از جانب شیخ به نامهای«احمد بن راشد»و«ابراهیم بن زید»اعزام شدند که امیر عیینه را ترور کنند. هر دو نفر پس از ورود به منطقه او را در حال خواندن نماز جمعه ترور کردند، و این مطلبی است که هم اکنون سعودیها به آن اقرار دارند، و در کتابی که اخیرا به عنوان«رسائل محمد بن عبد الوهاب»با نظارت عبد العزیز بن باز مفتی عربستان سعودی منتشر شده چنین آمده است: «عثمان بن معمر مشرک و کافر بود و مسلمانان وقتی از کفر و شرک او آگاه شدند، تصمیم گرفتند که او را بکشند.» از این جهت در ماه رجب ۱۱۶۳ وقتی او از نماز جمعه فارغ گشت، هنوز از مصلی خارج نشده بود که او را به قتل رساندند. سه روز پس از قتل او، خود شیخ وارد عیینه شد و برای آنان حاکمی به نام«مشاری بن معمر»تعیین کرد [۱۰] . این نخستین خونی بود که بوسیله ایادی شیخ، در منطقه ریخته شد. و در حقیقت نخستین کافری!!!که به دست آنان کشته شد، مردی بود که در سنگر عبادت، اقامه نماز می‌کرد!و هنوز دقایقی از پایان نماز نگذشته بود که به خون خود در غلطید. او جرمی جز این نداشت که حاضر به خضوع در برابر شیخ نشده بود. (و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید) (البروج - ۸) ترور امیر عیینه به اتهام کفر

و شرک، حاکی از عقیده شیخ درباره همه مردم نجد، بلکه تمام مسلمانان است، زیرا جز گروه معدودی در«درعیهٔ»همه مردم نجد و همه مسلمانان با امیر«عیینه»هم عقیده بودند. اگر انگیزه قتل او، کفر و شرک او بود، می‌بایست همه را به این جرم بکشند. اتفاقا کلیه لشکر کشی‌ها و نبردهای شیخ با طوائف نجد و قبائل منطقه روی این اصل بود. و در حقیقت همه مسلمانان جهان جز شیخ و اتباع او کافر و مشرک بودند!!! نظامی که شیخ در عیینه به وجود آورد و امیری را که برای مردم آنجا نصب کرد، نتوانست رضایت مردم را جلب کند. سرانجام بر او شوریدند. وقتی خبر به شیخ و محمد بن سعود رسید، فورا با گروهی بر عیینه حمله و همه شهر را با خاک یکسان کردند، تا آنجا که درختها را سوزاندند، و چاهها را پر کردند و مردها را کشتند و زنان را اسیر کردند و به نوامیس مردم تجاوز نمودند و فزون‌تر از آن نیز جنایاتی کردند که قلم از بیان آن شرم دارد و این شهر تا به امروز، به صورت ویرانه‌ای باقی مانده است. به عقیده شیخ، این عذابی بود که خدا برای آنان فرستاد [۱۱] . کشتن امیر عیینه و لشکر کشی مجدد و ویران کردن شهر و کشتن مردان و اسیر کردن زنان، رعب و وحشتی در منطقه بوجود آورد، و شیخ و محمد بن مسعود را بر توسعه حکومت تشویق کرد. از این جهت محمد بن عبد الوهاب نامه‌هایی به مردم نجد نوشت، و آنان را به مذهب توحید!!!دعوت کرد. آنان که آئین او را می‌پذیرفتند، در امن و امان بودند. ولی آنان که مذهب او را رد می‌کردند، پیوسته مورد هجوم اتباع شیخ بودند، و سالیان درازی نبرد میان نجد و احساء برقرار بود. حملات وحشیانه اتباع شیخ، گروهی را بر آن داشت که پرده از اعمال شیخ بردارند. و جهان را متوجه جنایات وی سازند. برادر شیخ (سلیمان بن عبد الوهاب) در کتاب خود به نام«الصواعق الالهیهٔ»به شیخ و اتباعش چنین خطاب می‌کند: «شما به کوچکترین چیز، بلکه با کوچکترین ظن و گمان مردم را تکفیر می‌کنید. شما کسانی را که آشکارا معترف به اسلامند، کافر می‌شمارید. حتی آنان را که در تکفیر این گروه توقف می‌کنند، نیز کافر می‌دانید» [۱۲] . دعوت شیخ به آیین توحید و تظاهر به مبارزه با شرک، در آغاز کار بسیار جالب و فریبنده بود و افرادی که از دور ناظر بر دعوت شیخ بودند، مجذوب آوازه دعوت او شده، حتی سید محمد بن اسماعیل که یکی از امرای یمن بود، در یک قصیده طولانی شیخ را ستود که مطلع آن چنین است: سلام علی نجد و من حل فی نجد و ان کان تسلیمی علی البعد لا یجدی! درود بر نجد و کسانی که در آنند هر چند درود من از دور، سودی ندارد ولی هنگامی که خبر کشتارها و حملات وحشیانه وهابیان به وی رسید، از قصیده‌ای که در مدح او سروده بود، پشیمان شد و قصیده دیگری در نکوهش او سرود که مطلع آن چنین است: رجعت عن القول الذی قلت فی نجد فقد صح لی عنه خلاف الذی عندی! از سخنی که درباره نجد گفته بودم، برگشتم، زیرا خلاف آنچه که در گذشته فکر میکردم، برای من ثابت‌شد. شاعر یمنی به قصیده دوم اکتفاء نکرد و این قصیده را شرح کرد و نام آن را«محو الحوبهٔ فی شرح ابیات التوبهٔ»نهاد [۱۳] . تکفیر مسلمین، یگانه شعار محمد بن عبد الوهاب! آیین وهابیت، آیین نفاق افکن و تفرقه آفرینی است که از روز نخست چنین پیامدی را بدنبال داشت. محمد بن عبد الوهاب در خطبه‌های نماز جمعه می‌گفت هر کس به پیامبر متوسل شود، کافر شده است، و عجیب این که برادرش سلیمان سخت‌با او مبارزه می‌کرد. روزی به برادرش گفت:ارکان اسلام چند است؟گفت:پنج تا (شهادتین، بپا داشتن نماز، و پرداختن زکات، فریضه حج، روزه رمضان) [۱۴] برادر گفت:تو رکنی را نیز بر آن افزوده‌ای، و آن اینکه هر کس از تو پیروی نکند مسلمان نیست و این نیز رکن ششم است [۱۵] . روزی به برادر خود گفت:خدا در هر شب از شبهای ماه رمضان چند نفر را از آتش دوزخ آزاد می‌کند؟گفت:در هر شب صد هزار نفر، و در شب آخر ماه رمضان به اندازه همه کسانی که در آن ماه آزاد کرده، یکجا آزاد می‌فرماید. برادر گفت:پیروان تو به یک دهم این مقدار نیز نرسیده است، پس این مسلمانانی که خدا آنها را آزاد می‌کند، کجا هستند؟تو که مسلمانان را در خود و اتباع خود محصور ساخته‌ای!شیخ در پاسخ برادر ماند و چیزی نگفت. کار نزاع میان دو برادر به جایی رسید که سلیمان بر جان خود ترسید و در عیه را به قصد مدینه ترک گفت و در آنجا رساله‌ای بر رد برادر نوشت و برایش فرستاد. متاسفانه رساله مؤثر واقع نشد، بلکه کتابهای دیگری نیز که علمای حنبلی و دیگران نوشتند، در او مؤثر نیفتاد.

شعار وهابیان: تکفیر مسلمانان جهان

کفر چو منی گزاف و آسان نبود محکم‌تر از ایمان من، ایمان نبود در دهر یکی چو من، و آنهم کافر پس در همه دهر، یک مسلمان نبود! از روزی که احمـد بن تیمیه مکتب خود را پی ریزی کرد، تلویحـا و تصـریحا خود و اتبـاع خود را موحـد و مسـلمان دانسـته و دیگر طوائف را کافر و مشرک می‌شمرد. برخی از اعمال مسلمانان از قبیل توسل به پیامبر و سفر برای زیارت قبر وی و جشن گرفتن در موالید را شـرک و بدعت توصـیف می‌کرد و مفاد آن این بود که مرتکبین این اعمال، مشـرک بوده و طبعا کافر نیز خواهند بود. پس از ابن تیمیه (کـاسه لیس) سـفره او محمـد بن عبـد الوهـاب همین شـعار را تکرار کرد و در رساله«اربع قواعـد»در قاعـده چهارم می‌گوید: «مشـرکان زمان ما بدتر از مشـرکان گذشته‌اند، زیرا مشرکان گذشته، در حال رفاه، شرک می‌ورزیدند، اما در حال سختی به خـدای یگانه پناه می‌بردنـد و خالصانه، تنها او را می‌خواندند، اما اینان در هر دو حال به پیامبر متوسل شده و می‌ورزند»!! [۱۶] . و در رساله دیگر می‌گویـد: «توحیـدی که مشـرکان زمان ما آن را انکار کرده‌انـد، توحید در عبادت است» [۱۷] . مـا در تحلیل عقاید وهـابیت توحیـد و شـرک را به صـورت منطقی تعریف کرده و حـد و مرز آن را بیـان خواهیم کرد و روشن خواهیم سـاخت که اگر معیاری را که این دو نفر برای توحیـد و شـرک ترسـیم می‌کننـد، صـحیح باشد، هرگز در روی زمین نمیتوان موحدی یافت و اساس اشـتباه هر دو نفر این است که برای عبادت حـد صـحیحی قائل نشده و هر نوع توسل به اسـباب را پرسـتش سـبب خوانده‌اند، و میان تعلق به سبب، و عبادت سبب فرقی قائل نشده‌اند. شعار وهابیان در تکفیر مسلمانان به قدری افراطی و شور است که به اصطلاح«حتی خان هم فهمیده»تا آنجا که یکی از طرفداران آنان مانند آلوسی صاحب تاریخ نجد، بر آنان خرده گرفته و می‌گوید: «سعود بن عبد العزیز به اطراف لشکرکشـی کرد و بزرگان عرب در برابر او سر فرود آوردند ولی متاسفانه او مردم را از زیارت خانه خدا باز داشت و بر خلیفه عثمانی خروج کرد و مخالفان خود را تکفیر نمود و در قسمتی از احکام شدت عمل به خرج داد و درباره برخی از اعمال مسـلمین با دیـدی ظاهر بینانه قضاوت کرد و آنان را متهم به شـرک ساخت، در حالی که اسـلام، آیین سـهل و آسان است، نه آیین سخت، آنچنـان که علمـای نجـد اندیشـیده‌اند و پیوسـته بر مسـلمانان منطقه یورش برده و اموال آنـان را به عنوان جهـاد فی سبیل الله غارت می‌کنند» [۱۸] .

دگرگونی در موضع وهابیان

همان طور که گفته شد اساس وهابیت را ایجاد تفرقه و دو دسـتگی میان مسلمانان تشکیل می‌دهد و این ایده تا آغاز زمامداری عبد العزیز (۱۳۰۴ ه -) بـاقی بود، ولی پس از اشـغال حجـاز به دست او و تمـاس وهابیان با ملل مختلف اسـلامی، موضع آنان به تـدریج دگرگون گردید، زیرا وهابیان پیش از اشـغال حرمین در صـحراها و بادیه‌ها زندگی می‌کردند، و با گروه‌های معدود تماس داشتند، واقعا فکر می‌کردند که اسـلام واقعی همان است که فرزند عبد الوهاب به آنان آموخته است و جز آنان در جهان مسلمانی نیست، و پس از تسـلط بر حرمین شریفین و گسترش تماسها، فکر خشونت‌به تدریج کاهش افت‌خصوصا پس از مرگ عبد العزیز و روی کار آمدن فرزندان او مانند سـعود، و فیصل، که مدتها در اروپا و آمریکا زندگی کرده بودند، فکر خشونت و تکفیر مسـلمین - به دست فراموشـی سپرده شده و تصـمیم گرفتند که دامنه تبلیغات را گسترده سازند. ولی موضع آنان نسبت‌به شـیعه تغییر نکرد، بلکه پس از پیروزی انقلاب اسـلامی ایران، موضع آنان سـخت‌تر شده است، زیرا پیوسـته از آن میترسند که موج انقلاب به سرزمین آنان برسد و توده مستضـعف بر آنان بشورند و ارکان سلطنت را متزلزل سازند و لذا ماه و یا هفته‌ای نمی‌گذرد که جزوه‌ای، رساله‌ای، نشریه‌ای و یا کتابی بر ضد شیعه ننویسند و پیوسته همان دروغهای شاخداری را که در ده قرن گذشته پشت‌سر شیعه گفته شده، تکرار می‌کنند.

پاورقی

[۱] احمد امین:زعماء الاصلاح، ص ۱۰، ط بیروت.

[۲] سید عبد اللطیف:ذیل التحفهٔ، ص ۸ به بعد. چاپ بمبئی.

[۳] دنبلی، عبد الرزاق:المآثر السلطانیهٔ، ص ۸۲ به بعد.

[۴] میرزا ابو طالب:سفرنامه، ص ۴۰۹ به بعد.

[۵] صدقی الزهادی:الفجر صادق، ص ۱۷ و احمد زینی دحلان:فتنهٔ الوهابیهٔ، ص ۶۶.

[۶] فیلبی، عبد الله:تاریخ نجد، ص ۳۶ - چاپ بیروت.

[۷] فیلبی، عبد الله:تاریخ نجد، ص ۳۹.

[۸] ابو علیه:محاضرات فی تاریخ الدولهٔ السعودیهٔ الاولی، ص ۱۳ - ۱۴.

[۹] فیلیب حتی:تاریخ العرب، ج ۲، ص ۹۲۶.

[۱۰] فلیبی، عبد الله:تاریخ نجد، ص ۹۷.

[۱۱] ناصر السعید، تاریخ آل سعود، ص ۲۲ و ۲۳.

[۱۲] الصواعق الالهیهٔ، ص ۲۷ - ۲۹ چاپ - ۱۳۰۶.

[۱۳] الامین، سید محسن:کشف الارتیاب، ص ۱۶.

[۱۴] صحیح بخاری کتاب ایمان، ۱/۷.

[۱۵] سید احمد زینی دحلان:الدرر السنیهٔ، ص ۳۹ - ۴۰.

[۱۶] محمد بن عبد الوهاب:اربع قواعد، ص ۴.

[۱۷] محمد بن عبد الوهاب:کشف شبهات، ص ۳.

[۱۸] سید محسن امین، کشف الارتیاب، ص ۹ به نقل از تاریخ نجد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹